

در قرارداد " ۱۹۳۳ نبود) برای اطلاع بیشتر در زمینه شعار " تجدیدنظر در قرارداد " مراجعه کنید به نقل قولهای بسیار جالبی از روزنامه نیسان، ارگان علنی حزب توده، در صفحات ۹۰ - ۸۸ کتاب "کارنامه مصدق و حزب توده ")

(۹۲) تاریخ نوین ایران، صفحه ۱۵۲

(۹۳) نفت و قدرت در ایران (بفرانسه)، ۱۴۱

(۹۴) حجت الاسلام لواسانی، مدیر روزنامه " منشور برادری " ارگان " فدائیان اسلام، وفاداران به شهیدنواب صفوی " - یکی از دارو دستهای کنونی فدائیان اسلام (دارو دستهای که از دارو دستهای دیگر فدائیان اسلام در حال حاضر رهبران جمهوری اسلامی و دستگاه سرکوب آن نزدیکتر است، دارو دستهای که اخیراً توانست رقیب قدیمی خود یعنی دارو دست " نبرد ملت " را عقب براند) - طی مصاحبه ای بسیار ارگان سپاه پاسداران انقلاب اسلامی گفت :
" فدائیان اسلام لیکن موفق در زمان خودشان نشدند بلکه پایه یک نهضتی را بنا نهادند . هدفشان امروز پیاده شده بحمدالله "

(مجله پیام انقلاب) شماره ۲۴ مورخ ۲۷/۱۰/۵۹

(۹۵) مجله پیام انقلاب، شماره ۱۳ مورخ ۲۵/۵/۵۹

(۹۶) در این مقاله لزومی نمی بینیم که به الکی خوشهای آن روزی و امروز و مستقیماً توجه کنیم زیرا که جوابهای ارائه شده در مورد این " چرا "، گویا ترین پاسخ به خروارها لفاظیات متداول در جمهوری اسلامی بشمار میرود .

(۹۷) اسناد و مدارک مندرج در کتابهای اشاره شده در توضیح شماره (۷۵)، در این بخش از مقاله نیز مورد استفاده ما قرار گرفته است که بدلیل اشاره شده در همانجا، جز در موارد ضروری، از ارجاع به آنها خودداری میکنیم. بدیهی است در خصوص منابع دیگر مورد استفاده در این بخش، در متن یا در توضیحات به آنها اشاره خواهیم کرد.

(۹۸) رزم آرا در ۲۹/۴/۵ نخست وزیر شده و گریسادی در ۲۹/۴/۸ وارد تهران گردید.

(۹۹) متن این نامه برای اولین بار در کتاب "آبادان" نوشته نورمان کمپ، خبرنگار تايمز و نیوز کرا نیکل در سال ۱۹۵۳ انتشار یافت، ترجمه فارسی آن در کتاب "پنجاه سال نفت" بقلم مصطفی فاتح، صفحات ۴۰۵ - ۴۰۷ بچاپ رسیده است.

(۱۰۰) همینجا اضافه کنیم (و توضیحش را بعدا میدهیم) که کودتائی که چند روز بعد میبایست توسط رزم آرا انجام شود، به نفع شرکت نفت انگلیس و کالملا برضد کمپانیهای نفتی امریکا بود.

(۱۰۱) البته ما به امپریالیسم امریکا، محمدرضا شاه، دکتر بقایی، آیت الله کاشانی، اسدالله علم و حتی به نواب صفوی توهین نمیکنیم که ندانسته وارد میدان شدند! بیژن جزنی در کتاب "تاریخ سی ساله" (دفتر اول، صفحه ۹۱) مینویسد: "نواب شخصاً مردی صادق و پرهیزکار نبود". به این گفته جزنی باید اضافه کنیم که نواب صفوی به تمام معنایک شارلاتان بود و از این نظر، از سردمداران رژیم جمهوری اسلامی

از خا منهای ها ، خلخالی ها ، رفسنجانی ها ، موسوی
 اردبیلی ها ، بهشتی ها ، وهرچه بروید بالا و یکمقدار
 بیانشیدپا ئین ، چیزی کم نداشت ، اما خلیل طهماسبی ،
 لا اقل در سالهای ۳۰ - ۲۹ ، یک حزب الهی صادق
 ولی نا آگاه بود . گمان میکنیم که پس از رها ئی از
 زندان در مصاحبه خود با مجله تهران مصور (مورخ ۳۰
 آبان ۳۱) راست میگفت که " در هیچ دسته و جمعیتی
 عضو " نیست و " با همه مسلمانان فداکار و وطن دوست
 همکاری " میکند ، و مانند بسیاری از جوانان و
 نوجوانان صادق و نا آگاه امروز ، خیال میکرد که
 " در راه دین و ملت مسلمان ایران فداکاری " میکند .
 هما نظوریکه محمد مهدی عبدخدائی ، ضارب دکتر حسین
 فاطمی ، در ۱۳۳۰ یک نوجوان صادق و نا آگاه بود ،
 بقول خودش :

" در آن موقع من خیلی جوان بودم و پانزده
 ساله بودم و هنوز موئی در صورت ما نباشته نبود "
 (مجله پیام انقلاب ، ارگان سپاه پاسداران
 انقلاب اسلامی ، شماره ۲۲ مورخ ۲۹ آذر ۵۹) .
 در جای دیگر ، در همان مجله ، همان شماره میگوید :
 " من به ملاقات شهید نواب صفوی در زندان
 رفتم ، ... ((او)) مرا خواست و پیشانی مرا
 بوسید و گفت " به تو ما موریتی داده خواهد شد
 که انجام بدهی . " من اطلاعی نداشتم .
 " مرد شماره یک " در زندان است و " شهید سیّد
 عبدالحسین واحدی ، مرد شماره ۲ فدائیان اسلام " او
 را برای انجام ما موریت فرا میخوانند :

" یکرور زمستان که هوا هم سرد بود آقای شالچی نامی که از متحصنین بود دنبال من آمد (احتمالا کنون در خیابان لاله زار مغازه عینک فروشی دارد) و شهید واحدی در منزل پدر آنها که در میدان اعدام بود مخفی بود. او مرا به نزد شهید واحدی برد در منزل پدر آقای شالچی شهید واحدی بود. وقتی مرا دید پیشانی مرا بوسید به من گفت: آیا آماده هستی بجای نسب شهادت قدم برداری؟ گفتم: بلی. گفت: می بینی که حکومت مصدق بحریم اسلام تجاوز کرده و می بینی که احکام اسلام اجرا نمیشود... و هر روز فحشا و منکرات گسترش بیشتری پیدا میکنند... می بینی بحریم نواب صفوی که فقط میگوید با احکام اسلام اجراء شود، چگونه تجاوز میکنند. گفتم: بلی. گفت: باید به بستر شهادت بروی، باید بمیری. اگر آماده مرگی بیا و به میدان برو" (همانجا).

بدینگونه از یک نوجوان ناآگاه ولی صادق، یک جنایتکار ساخته میشود که (در آن مقطع) بی آنکه بداند، در خدمت امپریالیسم انگلیس و شاه عمل میکند.

(نواب صفوی وعده ای از یارانش، از همان روزهای اول حکومت مصدق از آیت الله کاشانی کنساره میگیرند و به مزدور امپریالیسم انگلیس و درباریان بقول روزنامه "داد" - مورخ ۳۰/۲/۳۰ - "بسه آیت الله بهبهانی متمایل" میشوند). و امروز

سی سال پس از آن ایام، همان نوجوان پانزده ساله، دیگر نه صادق است و نه ناآگاه. مرد ۴۵ ساله‌ای است و میدانده چه میکند. "مورخ" ویکسبی از "تئورسین" های فدائیان اسلام (بخش غالب و بانفوذ آن یعنی "وفاداران به شهید نواب صفوی") و پاسداران سرمایه‌است، در دروغ بافی، پشت‌هم اندازی، وارونه‌نویسی، دغلیکاری و شارلاتانیسم از رهبران و نویسندگان و گویندگان جمهوری اسلامی هیچ دست‌کم ندارد. امروز او (بهمراه دیگران) همان وظیفه‌ای را بر عهده دارد که سی سال قبل، عبدالحسین واحدی و نواب صفوی در مورد خسودا و انجام میدادند: احساسات مذهبی نوجوانان و جوانان صادق و ناآگاه را (که اکثر از طبقه محروم جامعه‌اند) به بازی گرفتن، از این عناصر موجودات مسخ شده و دکلاسه‌ساختن آنها را علیه منافع طبقاتی خود و هم‌زمان محروم‌شان بسیج کردن، از انسان‌ها و انسانیت و عدالت اجتماعی، مفاهیم مضمحل‌کننده‌ای بدست‌دادن، از صداقت و ناآگاهی توده‌های فداکار به‌پسیدترین، ناجوان‌مردانه‌ترین و دلخراش‌ترین شکلی سوءاستفاده کردن و بالاخره، مبارزات زحمتکشان علیه نظام پیوسیده و متعفن سرمایه‌داری را به انحراف کشاندن و به‌کوره‌راه‌های ناکجاآباد سوق دادن و با ماسک جدید سرمایه، جامعه‌طبقاتی و استثمار را انسان‌ها را تدام بخشیدن و حقانیت آنرا به کمک آیات آسمانی و روایات زمینی توجیه کردن...

(۱۵۲) "تاریخ مبارزات ضد امپریالیستی مردم ایران به

- رهبری دکتر محمد مصدق "، جلد اول، " نفت چرا و چگونه ملی شد؟"، احمدخلیل الله مقدم، صفحه ۸
- (۱۰۳) ثریا در خاطرات خود درباره آن ایام چنین مینویسد:
 " من میدیدم که شاه شب و روزا ز وجود رزم آرا
 نا راحت است. از طرفی درباره دکتر مصدق
 نیز حرفهای عجیب میگفت. مثلا به من گفت
 این دکتر مصدق که بعنوان ملی کردن نفت
 مملکت را دچار هيجان کرده و مردم را شورانده
 و خودش را نفر اول مملکت نموده خیال دارد،
 رئیس جمهور شود. اگر ایران جمهوری بشود
 دیگر برای ما جایی نیست و باید در گوشه‌های
 از دنیا برویم یک مزرعه ایجا دکنیم" (مجله
 امیدایران، ۴ تیر ۱۳۵۸ - نقل قولها ئی
 که در این مقاله از خاطرات ثریا خواهد آمد
 از همین شماره " امیدایران " است).
- (۱۰۴) " تاریخ مبارزات ضد امپریالیستی مردم ایران...
 جلد اول، صفحه ۱۷۸ و ۱۳۹
- (۱۰۵) روزنامه " مردم ایران " شماره ۱۷ مورخ ۳۱/۱/۱
- (۱۰۶) نقطه‌ها از اصل کتاب است.
- (۱۰۷) چرا بماند؟ بماند برای کی؟
- (۱۰۸) البته دست دکتر بقایی و علم و احتمالاً آیت الله
 کاشانی را در سوق دادن مهره‌ها بجلونبا یاد
 نادیده گرفت.
- (۱۰۹) مجله " رگبار امروز"، شماره ۴ مورخ ۵۸/۲/۲۱
 مصاحبه با تیمسار دکتر شایانفر، وکیل مدافع نواب
 صفوی در دادگاه نظامی.

- (۱۱۰) در این زمینه همچنین مراجعه کنید به کتاب "گذشته چراغ راه آینده است"، صفحه ۵۱۱.
- (۱۱۱) "تاریخ مبارزات ضد امپریالیستی..." جلد اول صفحه ۱۳۹، در کتاب "گذشته چراغ راه آینده است" می‌آید که سیدضیاء الدین طباطبائی در آن لحظه در حضور شاه بود (حضور سیدضیاء الدین در دربار در لحظه ترور رژیم آرا، نکته‌ها معنایی است. قبلاً در این سلسله مقالات گفته‌ایم و لازمست یادآوری کنیم در روز ترور رژیم آرا و نیز در هفتم اردیبهشت ۳۰، روز پیشینها نخست وزیر دکترومصدق از طرف مجلس، سیدضیاء الدین در دربار منتظر بود، و میدانیم که پس از ترور رژیم آرا سیدضیاء الدین یکی از کاندیداهاى نخست وزیرى بود و با زدر بخشه‌هاى قبلى، از قول منابع مذهبى، اشاره کرده بودیم که آیت الله کاشانى از نخست وزیرى سیدضیاء الدین طباطبائی، همکار رضا خان در کودتای ۱۲۹۹، حمایت میکرد)، و عبارت "کشتند و راحت شدیم" را از زبان علم شنید و "این مطلب را سیدضیاء به کرات در مجالس مختلف اظهار" داشت (صفحه ۵۱۱).
- (۱۱۲) "روحانیت و نهضت ملی شدن صنعت نفت"، "به کوشش گروهی از هواداران انقلاب اسلامی در اروپا" نشر روح، قم، صفحه ۶۵.
- (۱۱۳) مراجعه کنید به دو عکس جالب منتشره در مقالات "اسرار چهار ترور سیاسی" (هژیر، زنگنه، احمد دهقان و رژیم آرا) در شماره‌های مورخ ۵۸/۵/۱۲ و ۵۸/۵/۱۹ مجله "جوانان".

- (۱۱۴) "ایران، گوه آتشفشان"، حسین هیکل، انتشارات "عادیات"، قم، صندوق پستی ۲۰۹، ۱۳۵۸، ص ۹۵
- (۱۱۵) "مراجعه کنید به" تقریرات دکتر مصدق در زندان " یادداشت شده توسط جلیل بزرگمهر، تنظیم شده بکوشش ایرج افشار"، سازمان کتاب ۱۳۵۹، ص ۱۱۷.
- (۱۱۶) "حائری زاده با افرادی که مشهور به مزدوری سفارت آمریکا میباشند ((اشاره به دکتر بقایی)) و از همان قماش وکلای دوره دیکتاتوری و فرمایشی هستند فراکسیون تشکیل میدهد و شمس قنات آبادی با میراشرافی ها و دفاع از دربار، افتخار میکند..." (روزنامه "مردم ایران" مورخ ۲۴ اسفند ۳۱).
- (۱۱۷) آقا مصطفی، پس از کودتای ۲۸ مرداد، بخاطر کار چاق کنی و پادوئی خود در روزهای قبل از کودتای و در جریان آن، و به پاس خدمت پسند در دوره هیجدهم به نمایندگی مجلس رسید. و همچنین بسبب دریافت یک قطعه نشان "تاج" از "پدرتاجدار" نائل گردید. (برای خبر و عکس آن، در حالیکه آقا مصطفی نشان "تاج" را به سینه دارد، مراجعه کنید به روزنامه آتش مورخ ۲۴ شهریور ۳۲).
- (۱۱۸) ویژه نامه "سالگشت شهادت نواب صفوی رهبر گروه فدائیان اسلام"، کیهان، ۲۷ دیماه ۵۹.
- (۱۱۹) "گذشته چراغ راه آینده است"، صفحه ۵۱۱
- (۱۲۰) در آنجا آمده بود:
- "نقش خائنان آیت الله کاشانی (و نیز عمال بی اراده او) از سی تیرا ۳۱ به بعد و نقش تعیین کننده آیت الله کاشانی (و

روحانیت در مجموع) در موفقیت کودتای
امریکائی - انگلیسی ۲۸ مرداد، موضوع
تحقیق جداگانه‌ای خواهد بود و در این سلسله
مقالات به آن نخواهیم پرداخت .
وایضا :

" تجدید حیات فدائیان اسلام از چند ماه قبل
از قیام بهمن ماه تا به امروز، خود از موضوعات
مفصل و بسیار جالبی است که بررسی آنرا به
فرصت جداگانه دیگری واگذار میکنیم ."

(۱۲۱) ما یکبار، در اوایل سال ۱۳۵۶، تحقیق پرده‌های
را درباره قانون اساسی سابق، آغاز کرده بودیم که
فقط پیشگفتار آن، چند ماه قبل از قیام، تحت
عنوان " قانون اساسی یا مشیر چوبین مبارزه "
در ۸۸ صفحه منتشر شد و جلد دوم آن کاملاً برای چاپ
آماده بود ولی قبل از اینکه این جلد و حلقه‌های بعدی
آن چاپ شود، رژیم منحوس پهلوی به همراه قانون
اساسی آن به یمن قیام با شکوه توده‌ها، به زباله
دانی تاریخ پرت شد و ما برای ناتمام ماندن و
فراموش شدن آن کار و برای قریب دو سال زحمات
شبانه‌روزی در جمع آوری و بررسی اسناد و مدارک و
در تهیه فیش‌ها و غیره، ذره‌ای تاسف نخوردیم .
و امروز، قبل از اینکه نیاز و ضرورت تنظیم این
سلسله مقالات بصورت یک کتاب احساس شود*، چه

* این نکته صرفاً در زمان تهیه سلسله مقالات فدائیان
اسلام برای هفته‌نامه‌های قید شده است . (هواداران
سازمان وحدت . .)

بسا که کا بوس جمهوری اسلامی، به یمن انقلابی دیگر، خاتمه یابد، و در این حال، چه بهتر که هزاران کتاب، نا تمام و ننوشته بماند و بقول لنین، بجای نوشتن برای انقلاب، انقلاب را تجربه کنیم.

(۱۲۲) مراجعه شود به سندی که در ویژه نامه آیت الله طالقانی، در روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۸ شهریور ۵۹، به چاپ رسید.

(۱۲۳) مراجعه شود به عکس آیت الله طالقانی در کنار نواب صفوی در فرودگاه مهرآباد، در "ویژه نامه" فوق الذکر و نیز به مجله سروش مورخ ۱۵/۶/۵۹.

(۱۲۴) مقاله "فدائیان اسلام، گارد ضربه نهضت ملی شدن نفت" نوشته مهندس عزت الله سجایی، تأییدی است بر منابعی که در این زمینه در دست است. "طالقانی خانه کوچکی در خیابان قلعه وزیر داشت... نواب و برادرانش ((پس از سوء قصد به علاء)) به آنجا رفتند. پس از چند روز مرحوم طالقانی مرا خواست، صبح زود به آنجا رفتم. ایشان صحبت را به فدائیان کشاند... من به پیشنهاد آقای طالقانی به دیدن آنها رفتم.

مرحوم نواب، خلیل، سید محمد و احمدی و عید خدائی آنجا بودند..."

(یادواره شهید نواب صفوی "اطلاعات،

۲۷/۱۰/۵۹).

(۱۲۵) باخترا روز، مورخ هفده اردیبهشت و اطلاعات مورخ شانزده اردیبهشت ۳۵) به نقل از کتاب "اطلاعاتی

درباره تشنحات، درگیریهای خیابانی و توطئه‌ها
در دوران حکومت دکتر مصدق، گردآورنده محمدت
انتشارات "موسسه خدمات فرهنگی رسا" اسفند
۵۹، صفحه ۸۴

(۱۲۶) محمد مهدی عبدخدائی وقتیکه درباره حکومت مصدق
حرف میزند، سهواً نکته‌ی بسیار درستی از زبان
قلمش درمی‌رود:

"البته من نمیتوانم بگویم که در ارگانهای
با انظار امپریالیسم این بوده است که اصولاً
بحث حکومت اسلامی مطرح نشود."
(پیام انقلاب ارگان سپاه پاسداران انقلاب
اسلامی، شماره ۲۱ مورخ ۱۲/۹/۵۹).

البته ما میتوانیم بگوئیم که در آستانه قیام بهمن
ماه ۵۷، "ارگانهای بالا" از جمله درکنفرانس
گوادولوپ، "نظراً امپریالیسم این بوده است که
حرا نباید" اصولاً بحث حکومت اسلامی مطرح شود؟
مگر اصول امپریالیسم نیز دشمنی با کمونیسم و
تقدیس سرمایه‌نیست!

(۱۲۷) روزنامه "سیاست جهان" مورخ ۲۸/۲/۳۵ - به
نقل از کتاب "اطلاعاتی درباره تشنحات،
درگیریهای خیابانی..."، دفتر اول، صفحات ۱۰۵ -
۱۰۲.

(۱۲۸) تا مدتها، کارکردان اصلی توطئه اسفند را
آیت‌الله بهبهانی (با همکاری عناصری نظیر
زاهدی، شعبان جعفری، سرهنگ رحیمی - سرتیپ
رحیمی امروز و فرمانده سابق دژبان در جمهوری

اسلامی - وغیره) میدانستند، ولی امروز با اسنادی که در دست است از جمله سند مهمی به خط و امضاء آیت الله کاشانی به "ا علی حضرت هما یون شاهنشاهی" و ما موریتهای آقا مصطفی بدستور پدروآ مدورفتهای او به دربار و نقش نزدیکان آیت الله کاشانی (نظیر شمس قنات آبادی و دکتر بقائی) در این ماجرا و غیره، در شرکت فعالانه آیت الله کاشانی در این توطئه، تردیدی نمیتوان داشت و ما بحالی خود (در نوشته " نقش خائنانه روحانیت در نهضت ملی شدن صنعت نفت ")، این مطلب را با زحوا هیسم کرد.

(۱۲۹) " تاریخ مبارزات ضدامپریالیستی مردم برهبری دکتر محمد مصدق "، " نفت چرا و چگونه ملی شد؟ " جلد اول، احمدخلیل الله مقدم، صفحه ۱۷۸ .

(۱۳۰) نوشتن همین مقاله سبب شد که مهندس عزت الله سحابی " لیبرال " از طرف پادوی سر لشکر زاهدی و مزدور ساواک یعنی جناب عبدالله کرباسچیان به القاب " بیغرض "، " مادیق " و " جوانمرد " مفتخر گردد (نبرد ملت، دوم اسفند ۵۹) .

(۱۳۱) پیام انقلاب، " ویژه نامه شهید نواب صفوی و همزمانش "، شماره ۲۴، مورخ ۵۹/۱۰/۲۷ .

(۱۳۲) روزنامه کیهان، ویژه " سالگشت شهادت نواب صفوی، رهبر گروه فدائیان اسلام "، ۵۹/۱۰/۲۷ .

(۱۳۳) این کاریکاتور و مقاله " آقای فدائیان اسلام " مندرج در نبرد ملت ۳۲/۹/۱۴، اولین بار بعد از قیام در " نگاه های به مطبوعات "، " ویژه نامه

۲۸ مرداد، " از انتشارات وزارت ارشاد ملی ۱۳۵۹،
در صفحات ۱۴۷ - ۱۴۶ کلیشه شد. و همان کاریکاتور
با ردیگر در روزنامه انقلاب اسلامی (به همراه مقاله
" وقتی ارزشها سقوط میکنند ") در تاریخ ۵۹/۱۲/۲۵
به چاپ رسید .

(۱۳۴) " در مورد شهید معظم شادروان نواب صفوی که من
نخستین یا رومددکارو (نبرد ملت) یگانه زبان
گویای آن مرحوم و فدائیان اسلام بود... باید
بگویم نفوذ برخی عناصر ناباب در صفوف مقدس
فدائیان موجب انشعاب و مناقشات گردید که ما
نیز خواه ناخواه در یکطرف قرار گرفتیم و این نقرار
مختصر هم با وساطت پدرانه آیت الله العظمی
طالقانی برطرف گردید که یکی از نشانه های آن
تجدید دوستی ((در سال ۳۴، قبل از سوء قصد به علاء))،
یا زداشت من پس از حمله به علاء نخست وزیر خائن
وقت همزمان با رهبر فدائیان اسلام... میباشد "
(نبرد ملت ۵۸/۴/۲۷) . کرباسجیان در جزوه " علل
توطئه مکارانه ارشاد ملی ! علیه نبرد ملت ،
نخستین نشریه انقلابی اسلامی ایران " مقاله
مورخ ۵۸/۴/۲۷ را بعنوان " سند شماره یک " محمدا
چاپ میکنند و در صفحه ۱۷ مینویسد که این " سند "
در زمان حیات " شادروان آیت الله طالقانی "
انتشار یافته و مورد تکذیب ایشان قرار نگرفته
است .

(۱۳۵) " بر نامه انقلابی فدائیان اسلام " ، چاپ سوم ، بهمن

۵۷ ، اطلاعات ، ۵۹/۱۰/۲۷

(۱۳۷) صاحب‌حجت الاسلام لوانسانی، مدیر نشریه "منشور

برادری" با مجله پیام انقلاب، ۵۹/۱۰/۲۷.

(۱۳۸) "شهید سید محمد واحدی در یک جیب سربازنشست

و پرچم سبز کوچکی را در دست گرفت و با اشاره به این

پرچم که تکان می‌خورد فریاد تکبیر از تمام ماشینهای

که به استقبال شهید نواب صفوی رفته بودند و حدوداً

سی ماشین بودند بلند می‌شد... مرحوم طالقانی در

استقبال شهید مرحوم نواب صفوی در فرودگاه حاضر

بود و عکسی هم اکنون موجود است که مرحوم طالقانی

در کنار مرحوم نواب صفوی است و منجم در کنار

شهید نواب صفوی هستیم... با مرحوم طالقانی به

خیابان اصف آمدیم و به منزلی که برادران مرحوم

نواب به ما هی دوپست تومان اجاره کرده بودند

رفتیم و مرحوم طالقانی آن روزنها را با ما صرف

کرد... (صاحب‌با محمد مهدی عبدخدائی، اطلاعات

۵۹/۱۰/۲۷)

(۱۳۹) "برنامه انقلابی فدائیان اسلام"، مقدمه ص ۳.

(۱۴۰) "پای صحبت برادر مجاهد شهید نواب صفوی سید

محمد میرلوحی"، روزنامه جمهوری اسلامی، ۵۹/۱۰/۲۸.

(۱۴۱) از جمله کسانیکه به نواب پیشنها دسفارت و وزارت

دادند، رزم‌آرا بود:

"رزم‌آرا نماینده‌ای هم سراغ نواب فرستاد

تا در مقابل پست سفارت و وزارت، دست از

مبارزه بردارد" (صاحب‌با محمد مهدی عبد

خدائی، اطلاعات، ۵۹/۱۰/۲۷).

یک لحظه تصورش را بکنید: نظامی قلدری با خصوصیات

رزم آرا، که برای آدمی مانند آیت الله کاشانی (با آن قدرت عظیم در آن ایام که حتی روزنامه‌لوموند - که در این زمینه‌ها کمتر ا عراق میکند - او را "پاپ شیعیان" خوانده بود) تره هم خرد نمی‌کرد و میگفت "مسجد را بسر کاشانی خراب میکنم"، آن وقت به‌جهت آخوند جفلی، پیشنهاد سفارت و وزارت بدهد.

(۱۴۲) "برنامه انقلابی فدائیان اسلام"، چاپ سوم مقدمه، ص ۳ توضیحا اضافه کنیم که نواب صفوی در اوایل سال ۱۳۳۱، از مصر به تهران باز میگردد. اگر بلافاصله به ملاقات شاه رفته باشد و اگر بلافاصله بعد از این ملاقات تصمیم به "مخفی شدن" گرفته باشد، با توجه با اینکه در دیماه ۱۳۳۴، دستگیری و اعدام شده است، "فعالیت‌های مخفی" او یکسال و چند ماه میشود نه چهار سال.

(۱۴۳) "مصاحبه با تیمسار دکتر شایانفر، وکیل مدافع نواب صفوی در دادگاه نظامی" مجله رگبار امروز، شماره ۴ مورخ ۲۷/۲/۵۸.

(۱۴۴) این ملاقات در زمانی صورت گرفت که سپهبدزاهدی از کار برکنار شده و حسین علاء مهره شناخته شده انگلستان (در فروردین ۱۳۳۴) به نخست‌وزیری رسیده بود. آیا این ملاقات در رابطه با سوء قصدی نبود که چندی بعد، در مجلس ختم پسر آیت الله کاشانی در مسجد شاه، بجای حسین علاء بعمل آمد؟ این احتمال (فعلا حتمال) را اگر در کنار بیانات سربسته حجست الاسلام عظیمی (از اعضاء قدیمی فدائیان اسلام باند

عبداللہ کربا سچیان) قرا ردهیم، آنوقت مفہوم واضح تری پیدا میکند:

" ما علا " را میخواستیم بکشیم... ما به ما خیانت کردند ((کی؟)) . در اسلحه دستکاری شده بود. حتی خیلی از برادران هم رزم ما از این قضیه خبر نداشتند که من برای شان این سر را فاش کردم. اسلحه که میبایست با آن اسلحه علا " ترور شود، اسلحه ای بود که خان نداشت، لوله اش تراشیده شده بود. گلوله اش بی ارزش بود. آن خیانت بمانند " (نبرد ملت، ۵۹/۶/۲۲) .

(۱۴۵) معاحبہ با برادر نواب صفوی، روزنامه جمہوری اسلامی، ۵۹/۱۰/۲۸ .

(۱۴۶) تاریخ سی سالہ، دفتر دوم، ہیژن جزئی، صفحات ۶۶ - ۶۸

(۱۴۷) اطلاعات، ۵۹/۱۰/۲۷. در اینجا دو ایراد به نظر عزت اللہ سعابی وارد است: اولاً این ارتباط با ید منطقاً در اوایل سال ۳۴ برقرار شدہ باشد نہ در دیماہ وبہمن ماہ ۳۲، ثانیاً بگمان ما این نواب نبود کہ با کاشانی ارتباط برقرار کرد، بلکہ عکس قضیہ با ید درست باشد: کاشانی دوبارہ با نواب ارتباط برقرار کرد.

(۱۴۸) " یادداشت شہیدنواب صفوی، اطلاعات ۵۹/۱۰/۲۷

(۱۴۹) کیشان مورخ ۳۴/۱۰/۱۵ - بہ نقل از " سند شمارہ ۴ " در جزوہ " علل توطئہ های مکارانہ ارشاد ملی! " علیہ نبرد ملت... "، عبداللہ کربا سچیان، صفحات

۲۰ - ۲۱

(۱۵۰) آیت الله خزعلی، عضو شورای نگهبان در مجلس

شورای اسلامی، در مقاله "شهید نواب صفوی" بقصد

ماست مالی قضیه چنین مینویسد:

"متأسفانه بعضی با جوسازی مصنوعی حرکتی را کردند که رابطه ایشان ((نواب)) و آیت الله بروجردی مرجع زمان کمی تیره بود، ایشان درست به ما هیت مرحوم سید نواب پی نبردند از این رواحتیاط کردند و روی خوش چندانی نشان ندادند و حتی کم کم به عواقب نامطلوب منتهی شد، گرچه آنطور که میگویند در اواخر، مرحوم آیت الله بروجردی پی برده بود و کمی هم به دفاع برخاسته بود که سید گرفتار نشود ولی دیگر مطلب از دست رفته بود و حبار زمان - شاه دیکتاتور - در مقام قتل ایشان برآمد و ماجرا واقع شد" (مجله پیام انقلاب شماره ۲۴ مورخ ۲۷/۱۰/۵۹).

(۱۵۱) صاحبها "رهبریک گروه افراطی اسلامی در

پاریس" روزنامه اطلاعات، ۸ بهمن ۵۷.

توضیحا اضافه کنیم که در ۸ بهمن ۵۷، شاه مدتی است که از ایران گریخته، با اینحال حاج مهدی عراقی، "فدائی شجاع اسلام"، در شهر پاریس هنوز از "ماموران دولتی" نام میبرد و نه از رژیم شاه! احتیاط ضرر ندارد: هنوز ممکنست که برگردد.

(۱۵۲) این کتاب به قلم یکی از اعضاء سابق حزب توده

که در زمان حیات مصدق نوشته شد، از نظر مصدق گذشت (یعنی تاریخ نگارش آن قبل از فوت مصدق

در ۱۴ اسفند ۴۵ است) و در سال ۵۲ بطور مخفی در
ایران انتشار یافت و در سال ۵۴ در خارج از کشور
تکثیر شد. بنا بر این کتابی نیست که پس از قیام
و متاثر از جریان‌های کنونی جامعه، درباره فدائیان
اسلام به‌دآوری نوشته باشد.

www.KetabFarsi.com

“تحریر الوسيله”

وسيله ای دیگر در خدمت تثبیت ارتجاع

در ۲۵ خرداد، خمینی حکم ارداد “جبهه ملی” را صادر کرد. از نظر خمینی، جرم “جبهه ملی” این نبود که طرفدار جامعه‌ی طبقاتی، در این مورد، سرمایه‌داری است، خمینی خودش جامعه‌ی طبقاتی را “جامعه‌الانها” میدانست و سرمایه‌داران بزرگی تحت حمایت “اسلام عزیز” وزیر پرچم “جمهوری اسلامی” بر سرمایه خود افزوده اند و می‌افزایند. جرم “جبهه ملی” این هم نبود که هوادار پیوند اقتصادی و سیاسی نزدیک با امپریالیسم است، رژیم خمینی خود صمیمانه‌ترین روابط واقعی - و نه تبلیغاتی - را با کل سیستم استثمارگر جهانی برقرار کرده است. جرم “جبهه ملی” این هم نبود که در سیاه‌ترین سال‌های حکومت شاه به “همزیستی مسالمت آمیز” با آن مشغول بود، مگر اغلب سردمداران رژیم خمینی رابطه دیگری با رژیم شاه داشتند؟

از نظر خمینی، “کناه کبیره”ی “جبهه ملی” این بود که

در اعلامیه‌ای به "لایحه قصاص... نص صریح قرآن، اعتراض کرده و آنرا غیر انسانی خوانده بود. ظاهراً خمینی که تا آن روز مخالفت‌های کج‌دار و مریز "جبهه ملی" را ندیده گرفته بود، در مقابل اعتراض به "لایحه قصاص" گامه صبرش لبریز شد و چماق تکفیر را بر سر سنجابی و شرکاء کوبید. البته فراموش نکردیم که آنان قول بدهد که در صورت گفتن یک دروغ بزرگ، یعنی تکذیب اعلامیه خودشان، باز هم در دامن پیر مهر "جمهوری اسلامی" جانی خواهند داشت!

ظاهراً قضیه، اما، فقط بخشی از واقعیت آنرا نشان میدهد. "جبهه ملی" نه تنها اولین معترض به "لایحه قصاص" نبود، بلکه آخرین آنها بود و اعتراض "جبهه ملی" لایحه قصاص "هم - چنان که در روزنامه "پیام جبهه ملی" درج شد - از جمله آبکی ترین اعتراضات بود و حتی از اعتراض "سردفتران اسناد رسمی" (میزان ۶۰/۳/۷) هم "شل" تر بود!

هدف واقعی خمینی در سخنرانی ۲۵ خرداد، درهم کوبیدن آخرین نشانه‌های مخالف خوانی بنی صدر، "جبهه ملی" و "نهضت آزادی" بود که به تروبروریا هر یک به نوعی مدعی آزادی و آزادیخواهی شده بودند. خمینی برای رسیدن به این هدف از یک سو بزرگترین بسیج فاشیستی دو سال ونیم اخیر - بسیج فاشیستهای فعال چماقدار و چاقوکش و نه مومنین نماز جمعه خوان - را فراخواند، و از سوی دیگر با دفاع سرسختانه از بزرگترین سند توحش رژیم خود، "لایحه قصاص"، کوشید تا از مخالفان واقعی و ظاهری "زهرچشم" بیشتری بگیرد.

تجربه نشان داد که هر اس‌خمینی از بنی صدر، "جبهه

ملی" و "نهضت آزادی" بیمار دی بود. "جبهه ملی" از همسان ۲۵ خرداد "ناپدید" شد، بنی صدر پس از چند روز - بقول رفسنجانی - "ساده تراژیک کدخدای ده" از مقام خود برکنار شد و - بقول خمینی - به "زیرزمینها" پناه برد تا دچار سلول زندان اوین نشود، "نهضت آزادی" هم مانند همیشه با کمی تاخیر، به "سر عقل آمد" و بـسـر سندلیهای چرم سرخ مجلس تکیه زد.

اما کوبیدن میخ دیگر، یعنی تحمیل قوانین بربری ۱۴ قرن پیش، به این سادگی میسر نشد. ارتجاع حاکم تنها پس از ۲ هفته کشتار بی امان و برقرار کردن جو ترور و وحشت توانست "قوانین الهی قصاص" را بصورت قانون جزائی خود تثبیت کند. و تازه همین کار هم با آنها بیست "احتیاط" و "زیرکی" انجام شد! همانگونه که ۸ ماه پیش "لایحه قصاص" بطور "مخفی" و بی سروصدا از طرف بهشتی "شهید مظلوم (!)" و "شرکایش" در "شورای عالی قضائی" به مجلس داده شده بود، مجلس شورای دزدان و غارتگران و شورای نگهبان آنان نیز - که هنوز هم از طرح علنی مسئله میترسند - با انجام یک "کودتای" حقوقی کار تصویب آنرا یکسره کردند. باین ترتیب که این سند توحش بصورت زیرا از مجلس گذشت :

"در پایان جلسه دیروز ((مجلس در ۱۶ تیر)) طرح قانونی الحاق دادگاههای انقلاب در دادگستری جمهوری اسلامی که مورد ایراد شورای نگهبان قرار گرفته بود بشکل زیرا صلاح ((شد)) و بـتـصویب رسید.

ماده ۲ - به دادگاههای انقلاب اسلامی اجازه

داده میشود در موارد حدود، قصاص و دیات مطابق
کتاب تحریر الوسیله امام خمینی عمل نمایند
و حکم قضیه را صادر نمایند."

(جمهوری اسلامی، ۱۷ تیر - تاکید از ماست)

برای درک اینکه رژیم تا چه حد از طرح علنی این قوانین
میترسد باید توجه کنیم که در روز ۱۶ تیر مجلس در حال بحث
در مورد " لایحه احزاب " بود، اما " در پایان جلسه "، پیش
از آنکه تمام مواد لایحه ارتجاعی احزاب تصویب شده باشد،
" ماده ۲ " فوق ظرف چند دقیقه تصویب شد! می بینیم
که مجلسی که چند ماه پیش یکروز تمام در مورد " لایحه حکم
انتقال دو نفر از مستخدمین " یکی از ادارات بحث کرده
بود، نه تنها کوچکترین گفتگویی در مورد ۱۹۹ ماده " لایحه
قصاص " را ضروری ندید (۱)، بلکه با یک ماده ۱۵ کلمه‌ای،
بطور " چکی " سه فصل " حدود، قصاص، و دیات " - معادل
۱۵۲ صفحه و بیش از ۷۰۰ ماده - از کتاب " تحریر الوسیله "
را " تصویب " کرد، تا دست حاکمان شرع - چون خلخالی،
محمدی گیلانی، فهیم کرمانی و دیگران - را برای شلاق
زدن، دست و پا بریدن، چشم از حدقه درآوردن، سنگسار
کردن و بسیاری از اعمال با اصطلاح انسانی دیگر بازتر
بگذارد.

در بخش آینده، ما برای آشنائی خوانندگان بسا
قوانین و حشیا نه کتاب " تحریر الوسیله "، به معرفی
بخشهایی از آن خواهیم پرداخت.

“تحریر الوسيله”

وسيله‌ای در خدمت فقی کامل موجودیت انسانی زن

در بخش قبل این بررسی دیدیم که چگونه رژیم ارتجاعی حاکم در مقابل اعتراض وسیعی که طرح “لایحه قصاص” بدنبال داشت موقتاً عقب نشست و بحث آنرا در مجلس مسکوت گذاشت. همچنین دیدیم که در پی موج اخیر سرکوب، که وحشیانه‌ترین تهاجم رژیم در حال احتضار بر علیه زحمتکشان و نیروهای انقلابی است، رژیم چگونه از جوسان سورمطلق و وحشت‌واری عابث استفاده کرده و به جای “لایحه قصاص”، “متن مادر” آن یعنی سه فصل از کتاب “تحریر الوسيله” را بطور “قاچاقی” (یعنی بدون هیچگونه بحث) به تصویب مجلس رساند.

در این بخش پس از بررسی شیوه توجیه “لایحه قصاص” توسط خمینی، و شیوه توجیه کتاب “تحریر الوسيله” توسط پادوهای او، به بررسی خود کتاب میپردازیم. اما پیش از آنکه با مطلب بایده یک نکته را که در بخش گذشته بطور ضمنی متذکر شدیم روشن تر کنیم، دفاع سرسختانه

خمینی از لایحه وحشیا نه قصاص به خوبی نشان میدهد که او دیگر بهیچوجه نمیتواند رژیم خود را "بزک" کند و آنرا "مشرقی" و "انسانی" جلوه دهد. او دریا فته است که بقای رژیم او از این پس تنها در گروی ستایش بیشرمانه زشتیها و ددمنشیها، سرکوب بی‌امان هر نوع مخالفت است. اما به همین ترتیب تصویب مخفیانه "لایحه قصاص" در مجلس نشان میدهد که رژیم در عین حال هنوز هم از آگاهی توده‌ها و از مبارزه‌شان هراسان است. این ترکیب ترس و درندگی و ویژگی تمام رژیم‌هایی است که مرگ خود را نزدیک می‌بینند. تا کنون چنگ زدنهای این گفتار در حال مرگ بسیاری از رزمنده‌ترین و آگاه‌ترین انسانهای جامعه ما را به خاک و خون کشیده است. تنها با آنها جم‌بر علیه این رژیم و مبارزه بی‌امان با اوست که میتوانیم نه تنها به این درندگی پایان بخشیم، بلکه راه نیمه‌طی شده انقلاب توده‌های زحمتکش را بسوی پیروزی نهائی بر بهره‌کشی و جهل و ظلم ادا مدهیم.

برخلاف آنچه که قانون مصوب مجلس مرتجعین میگوید، "تحریر الوسیله" نوشته خمینی نیست! همانطوریکه خود خمینی در مقدمه جلد اول این کتاب میگوید، نام اصلی آن "وسیله النجاه" بوده و چند قرن پیش توسط آخوند دیگری به نام "فقیه اصفهانی" نوشته شده است. خمینی برای این کتاب "حاشیهای" نوشته، یعنی ضمن تأیید متن اصلی نظر خود را در مورد مسائل که در آن ذکر نشده اند به کتاب اضافه کرده است. اینها عبارتند از نظرات خمینی در مورد

مسائلی مانند چک، سفته، بهره بانکی، بخت آزمایی، تلقیح مصنوعی و غیره. پس چرا این کتاب را نوشته خمینی معرفی میکنند؟ لابد به همان دلیل که خمینی "لایحه قصاص" را مطابق "نص صریح قرآن" معرفی میکند، یعنی ادعا میکند که تمام مواد آن در قرآن به صراحت ذکر شده است!

خمینی چنین ادعائی دارد، چون هیچ استدلال منطقی ای برای توجیه مقررات ضدبشری "لایحه قصاص" در اختیار ندارد. این ادعای خمینی، مانند بسیاری ادعاهای دیگرش، در روزی بیش نیست! زیرا در سراسر چندین هزار آیه قرآن "تنها در چهار آیه کلمه قصاص آمده است و اگر آیات دیگری را که در این معنی آمده ضمیمه کنیم کمتر از ده آیه خواهد بود" (روزنامه جمهوری اسلامی ۱۵ تیر - مقاله "قصاص رمز زندگی" - تاکید از ماست).

قرآن مجازاتهای وحشیانه‌ای چون شلاق زدن، زندانی کردن همراه با شکنجه‌ها (مثلاً در مورد زنا در سوره‌های "نساء" و "نور") تجویز میکند، چاره مشکل اجتماعی سرقت را در قطع دست و پای محرومی میدانند که دست بسته دزدی میزند، به مسلمانان دستور میدهد که مخالفان عقیدتی تسلیم نا پذیر خود را بکشند، یا به داور بزنند، یا دست و پایشان را قطع کنند، و بالاخره "قصاص" یعنی مجازات مجرم بوسیله تکرار جرم در مورد او، را "رمز زندگی" میدانند. ولی خمینی از آنجا که میداند برخی دیگر از مسلمانان - از جمله "مجاهدین" - این آیات را قابل تفسیر میدانند، با دروغگوئی تمام ۱۹۹ ماده قصاص را در قرآن جا میدهد، تا بتواند حکم قتل مخالفان این قوانین ضدبشری را آسان تر صادر کند!

به همین ترتیب، پادوهای خمینی هم میدانند که اگر بگویند "تحریرالوسیله" کتاب خوبی است، چون چند قرن پیش توسط فلان ملا نوشته شده، راه را برای اظهار نظر آخوندهای دیگر باز گذاشته اند. از این روبه جای "فقیه اصفهانی" که در زمان خود مقام "ولایت" نداشته، "تحریرالوسیله" را به خمینی نسبت میدهند که "امامت" است، و هر کس با او مخالفت کند مستحق مرگ! در اینجا باید بردون نکته تا کید کنیم:

اول آنکه این نه اولین بار و نه آخرین باری است که خمینی ورژیم او دروغ میگوید و حيله گری میکنند. بخاطر داریم که در ۲۸ مرداد ۱۳۵۸ خمینی به دروغ ادعا کرد که، زنان ارتشیان در سنج به اسارت گرفته شده اند" و به این وسیله حکم کشتار مردم کرد را صادر کرد. درست یکروز بعد فرمان خمینی و ادعای دروغ او در کنارت کذب رسمی آن ادعا در روزنامه های خود ورژیم چاپ شد! خمینی بارها انقلابیون را به "خرمن سوزی" متهم کرده است، بدون آنکه حتی یکبار بتوانند کوچکترین مدرکی ارائه دهد. او همواره کمونیستها را "عامل امریکا" قلمداد کرده، اما در همان سخنرانی ۲۵ خرداد خود میگوید امریکا دشمن سرسخت کمونیستهاست!

(رجوع کنید به "رهائی" ۸۹ - مقاله "عامل امریکا کیست؟")

نکته دوم آنکه حتی اگر به واقع تمام مواد دلایحه قصاص در قرآن نوشته شده بود، یا کتاب "تحریرالوسیله" شاهکار اصیل خود خمینی بود، باز هم در اصل مسئله (یعنی ارتجاعی بودن این قوانین) کوچکترین تغییری حاصل

نمیشد. کمی پیش دیدیم که اصل قوانین قصاص در قرآن به صراحت تأیید شده، و در زیر خواهیم دید که کتاب "تحریر الوسيله" حاوی چه احکام وحشیانه، مالیخولیا نسی و چندش آوری است.

قصداً از آنچه در مقدمه این بحث آمد آن بود که نشان دهیم که خمینی برای ادامه حکومت استعمار، ظلم و جهل خود حتی همان مفاهمی را که خود او و ملایان دیگر با یسد قاعدتاً مدافعشان باشند تحریف میکنند! او و پادوهایش نیک میدانند که مدت‌هاست پایگاه "توده" ای شان در میان آن لایه‌هایی از جامعه است که اغلب حتی زبان فارسی را هم نمیتوانند بخوانند، چه رسد به اینکه قرآن و "تحریر الوسيله" را به عربی بخوانند! از این رو با اطمینان خاطر تعصب این توده‌های عقب مانده و عقب نگه داشته شده را نسبت به قرآن و معتقدات مذهبی بر میانگیرند، تا جهل و تعصب آنها را به قهر و خشونت نسبت به نیروها و عناصر آگاه و آگاه‌گر جامعه تحریک کنند، این شیوه عمده‌ترین راز بقای حکومت خمینی بوده و هست، و تزلزل امروزی ایمن رژیم از آن روست که این حربه برایشی خود را بسیار از دست داده است.

چنانکه در بخش پیشین این مطلب گفتیم، مجلس ارتجاع فقط سه فصل از کتاب "تحریر الوسيله" را به قانون تبدیل کرده است. اما فصول دیگر این کتاب یا هم‌اکنون عملاً حکم قانون را دارند، و یا در صورت بقای این رژیم به احتمال زیاد در حکم قانون درخواهند آمد، از این رو ما علاوه بر آن سه فصل برخی از فصول دیگر کتاب را نیز مورد بررسی اجمالی قرار میدهم.

جلد اول و همینطور بخشی از جلد دوم این کتاب به مسائلی از قبیل "مطهرات"، "نجاسات"، "نماز"، "روزه"، "حج"، "معاملات" و مانند آنها اختصاص دارد، که به اختصار در کتاب های "توضیح المسائل" و "رساله" های خمینی و دیگر ملایان آمده اند. ما در اینجا نه قصد و نه فرصت آنرا داریم که به بحث پیرامون این مسائلی بپردازیم. به این اکتفا میکنیم که یادآوری کنیم که تفکری که ناتوانی خود را در حل کوچکترین مشکل واقعی جامعه بشری، لااقل در چندین قرن اخیر، نشان داده است، چندین صفحه از این کتاب را به مقررات و "حل مسائل" مربوط به خوردن، پوشیدن، ادرار کردن، شکار (!) چگونه رابطه جنسی میان زن و مرد، و مقررات مربوط به نگاه کردن و گفتگوی زن و مرد" تخصیص داده است!

بررسی این کتاب را از فصل مربوط به ازدواج ("کتاب النکاح" ص ۲۳۶) در جلد دوم آن آغاز میکنیم. این مبحث از کثیفترین و ارتجاعیترین مباحث این "شاه" کار است. برخلاف ادعای رژیم خمینی که میگوید "اسلام زن را به عالیترین مقام رسانده است"، مقررات این مبحث (و مباحث بعدی آنجا که به زن مربوط میشوند) زن را تا حد حیوان یا شیئی که فقط برای لذت بردن مرد، فراهم کردن وسائل راحت او، وزاشیدن و پرورش بچه مفید است تنزل میدهند. پیش از ارائه نمونه‌هایی از مقررات این فصل، لازم است اشاره کنیم که فصل ازدواج در این کتاب درست پس از فصلی قرار گرفته که در آن مقررات مربوط به تصاحب و نحوه استفاده از "حیوان یا شیئی بدون صاحب" طرح شده اند! اگر این "تصادق" به حد کافی گویا نباشد،

نمونه‌های زیر از "کتاب النکاح" مسلمانان به حدیث مسوع آوری
گویا خواهند بود.

بنا بر مقررات مندرج در بخشهای مختلف این فصل،
زن در مقابل "خدماتی" که به مرد عرضه میکند، "مزد"
خود را بصورت مهریه، شیریه، خرج زندگی دریافت میکند،
و در صورت مرگ شوهر، جزئی از دارائی او را به ارث میبرد.
در مقابل مرد حق دارد، مثلاً، در صورتیکه زن مایل بکسبه
نزدیکی با او نباشد و او را بزند و حبس کند! یا، همانگونه که
همه میدانیم، سه زن دیگر هم بگیرد (یعنی در واقع بخرد!)
و هر موقع که بخواهد زن را طلاق دهد و او را رها کند، این
تازه در حالت "ازدواج دائم" است، و در صورت "ازدواج
موقت" یا "صیغه" زن از همین "مزایا" نیز بی بهره
است. در مورد "صیغه"، زن در مقابل "لذت بردن" مرد
از او "مبلغی معین" برای "مدتی معین" دریافت
میکند! آیا این جز فحشا قانونی و شرعی چیز دیگریست؟
در همین فصل، "متفکر"ی که با "دقت علمی" در
قریب به یک صفحه (مسائل ۶ و ۸، ص ۲۳۹ - ۲۳۸) جزئیات
"مهمانی پس از ازدواج" و "مواقع مجاز برای نزدیکی"
را شرح میدهد، در ماده‌های دیگر (مساله‌ی ۹، ص ۲۴۰) ازدواج
با دختران خردسال را حتی قبل از آنکه به سن بلوغ جسمی
برسند به شدت تشویق میکند، و به این منظور از "امام
صادق" و "پیغمبر اسلام" نقل قول می‌آورد.
مساله‌ی ۱۲، ص ۲۴۱ در همین فصل حتی بر قسری
رابطه جنسی بین مرد - در هر سنی - را با دختران خردسال
"تحت شرایطی" تجویز میکند، و "مقررات" مربوط به
این عمل وحشیانه را چنین توصیف میکند:

" قبل از ۹ سالگی زن نزدیکی با او مجاز نیست،
 چه در عقد دائم یا شومچه در عقد منقطع ((صیغه)) اما
در مورد بقیه لذات از قبیل لمس ((بدن او)) یا
شهودت، بوسیدن ((او))، یا تفخیز ((نزدیکی در
رانه‌های او))، حتی اگر هنوز شیرخوار باشد اشکال
 نیست، و اگر مرد قبل از نه سالگی با او نزدیکی
 کند و باعث افضاء ((پاره شدن دیواره‌ی میان
 مجرای ادرار و مجرای تناسلی، یا میان مجرای
 تناسلی و مقعد)) او نشود به احتمال قوی به جز
گناه چیز دیگری بر او مترتب نخواهد بود، و اگر
 او را افضاء کند، بطوری که مجراهای ادرار و حیض
 یکی شوند یا مجرای حیض و مقعد یکی شوند، دیگر
 برای ابد نزدیکی با او برایش ((برای مرد))
 حرام خواهد بود، ولی جانب احتیاط آن است که
 در حالت دوم چنین شود ((یعنی در صورت پاره
 شدن دیواره‌ی بین رحم و مخرج نزدیکی با زن بر
 مرد حرام شود)) . در هر حال زن از زوجیت او خارج
 نخواهد شد، و احکام ارث، حرمت ((ازدواج با زن))
 پنجم، حرمت ازدواج با خواهر ((زن)) و غیره در
 مورد او معتبر خواهد بود و لازم است که اگر مرد زن
 را طلاق دهد تا زمانی که زن زنده است مخارج او
 را تا مین کند و جانب احتیاط آن است که حتی
 در صورت ازدواج مجدد زن با زهم نفقه‌ها و را
 بپردازد، و بر مرد واجب است که دیه ((پول خون))
 افضاء را بپردازد، و این دیه مطابق پول خون
 مربوط به جان انسان است، و اگر زن آزاد باشد